تاملی در نقد سیدبحرالعلوم

- الف) تفکیک بین احتیاط در مسأله اصولی و فقهی
- ب) امر به صوم مجموع شهر و احتیاط در شبهه اقل و اکثر ارتباطی
- ج) حرمت ذکری صوم در عید فطر

الف) تفکیک بین احتیاط در مسأله اصولی و فقهی

(30:57)

خب ببینید چند سؤال محضر سید هست. سؤالات طلبگی خیلی خوبی است. یکی اینکه ایشان فرمودند «انّ‌الاحتیاط لیس بواجب»، بحث را اصولی کرده اند؟ یا هنوز بحث فقهی باقی است؟ یعنی «انّ‌الاحتیاط فی الصوم» در مانحن فیه «لیس بواجب». این را میخواهند بگویند؟ یا اینکه احتیاط در بحث اصول –برائت و احتیاط و علم اجمالی- منظورشان است؟ ما در اصول گفته‌ایم که «انّ‌الاحتیاط لیس بواجب». کدام منظور ایشان است؟ بحث اصولی یا فقهی؟ اگر اصولی باشد خب مشکلی نیست. در اصول گفته ایم؛ مرحوم شیخ در رسائل فرموده بودند، حتی اخباریین که احتیاط را واجب میدانستند و اجراء برائت را جایز نمیدانستند، در شبهه تحریمیه بود. و الّا در شبهه وجوبیه مرحوم شیخ فرمودند خود اخباریین هم، اجماع همه بود بر اینکه در شبهه وجوبیه احتیاط واجب نیست. پس این حرف سید خیلی خوب است؛ «فیه انّ‌الاحتیاط» به‌عنوان مسأله اصولی «لیس بواجب». چون در شبهه وجوبیه است و اخباریین هم قبول دارند؛ «امر ندب الیه». خود شیخ هم در رسائل در تنبیه اول یا دوم، بعد از اینکه اثبات کردند در شبهات تحریمیه برائت جاری میشود، فرمودند «ینبغی التنبیه علی امور». فرمودند «لاریب فی حسن الاحتیاط». ما گفتیم برائت جاری میشود و احتیاط واجب نیست، «ندب الیه». یعنی لاریب فی حسن الاحتیاط. این یک نکته.

«و لو وجب فإنّما يجب فيما لا نصّ فيه»؛ اگر در اصول بگوییم احتیاط در شبهات تحریمیه واجب است، اگر یک روایت و دلیل معتبر بگوید که اینجا جای برائت [است] و حرام نیست، کسی مشکلی ندارد که بگوید احتیاط بکن. اگر هم احتیاط واجب باشد، در جایی است که «لا نص فیه» است، نه درجایی‌که «ورد فیه النصوص».

الآن در مانحن فیه احتیاط در صوم واجب است. وقتی روایت میگوید «اذا رئی قبل الزوال هذا الیوم من شوال»، یعنی دیگر احتیاط نکن. به اصطلاح اصولی یک نحو حکومت دارد بر دلیل احتیاط. یا به نحو ادقّ، مفاد ادله احتیاط موردِ دلیل معتبر "اذا رئی قبل الزوال" میشود. اگر به این صورت شد، دیگر بحث تمام شد؟! در مانحن فیه شک هم در تکلیف است. چون اگر شک در مکلف به باشد که نمیتوانند بگویند «ان الاحتیاط غیر واجب».

ب) امر به صوم مجموع شهر و احتیاط در شبهه اقل و اکثر ارتباطی

همینجا آن سؤال من مطرح می‌شود؛ ببینید اگر بحث اصولی نباشد، بحث فقهی باشد، چرا می‌گویید «انّ‌الاحتیاط لیس بواجب»؟! دو جور می‌شود بیان شود. اگر علامه در صوم، احتیاط را می‌آورند، یک معنایش این است که صوم شهر مبارک اقل و اکثر استقلالی است. سی روز باید به‌صورت جدا جدا روزه بگیرید. روز اول تکلیفی برای خودش دارد. شما هم می‌گویید آیا این روز واجب است یا نه؟ برائت جاری می‌کنیم و می‌گوییم واجب نیست. احتیاط هم لازم نیست. شبهه وجوبیه است. اما اگر علامه بفرمایند نه، کما اینکه در نیت هم دارید، بگویند «شهر رمضان»، یا «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»[1]. قبلاً از اینها بحث کردیم که کل ماه مبارک مراد است. در ترتیب انشاء روزه کل ماه واجب شده. خب اگر یک نحو درجه‌ای از اقل و اکثر ارتباطی باشد، این جور نیست که بگوییم واجب نیست. اینجا دیگر شک در تکلیف نمی‌شود. تکلیف که قطعی است و الآن می‌آید. ماه مبارک است و هلال را دیدیم. ماه حلول کرده، فقط نمی‌دانیم کل ماه که به‌عنوان یک ماه بر من واجب شده، با روزه گرفتن سی ام شعبانی که قبل از زوالش دیدیم، من امتثال «الشهر» کرده‌ام یا نکرده‌ام؟! اینجا چه طور برائت جاری کنیم؟! الآن سی ام شعبان است و قبل از زوال دیدیم، می‌خواهم بگویم چون شک داریم روزه را نگیر، اگر نگرفتم شک دارم از امتثال امر «الشهر» فارغ شده باشم. لذا اشتغال یقینی هست و برائت مشکوک است. بنابراین اینکه بحث اصولی باشد یا فقهی باشد تفاوت می‌کند. اگر اصولی است فرمایش ایشان تام است. اگر فقهی است به میان بر می‌گردد. اگر شما روزه های ماه مبارک را به تمام معنا اقل و اکثر استقلالی گرفتید، تمام است. باز حرف تام است. اما اگر به‌عنوان یک واحد که کل شهر را باید بریء الذمه بشوید، نه. لذا آنقدر وحدتش ملحوظ هست که؛ «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ... وَلِتُكْمِلُوا الْ» یعنی این عد به‌هم‌پیوسته را به‌عنوان منفصل اکمال کنید؟ یا نه، منفصلاتی را إکمال کنی که من ِشارع برای خود اکمالش هم یک صورت جمعیه به‌عنوان یک واحد قائل هستم؟ اگر به این صورت معنا کنیم احتیاط جا دارد.

---

[1] البقره ۱۸۵

ج) حرمت ذکری صوم در عید فطر

(37:12)

خب احتیاط معارض است؛ آیا واقعاً کسی که در سی ام ماه مبارک قبل از زوال دید، الآن بین دو احتیاط مردد است؟ لازمه این مبنا این است؛ فرمودند: «لاحتمال کونه من شوال مع حرمة صوم یوم العید». حرمت صوم روز عید، چه حرمتی است؟ از آن حرمت های ثبوتی است که اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل است؟ ای نه، اصلاً ربخت حرمتش تفاوت می‌کند؟ اینکه می‌گویی اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل، برای امر مطلق است، نه موارد خاصی که تناسب حکم و موضوع اقتضاء دارد که به آن معنا مشترک نباشد.

الآن در مانحن فیه را ببینید؛ یک کسی یک ماه روزه گرفت، اطاعت امر خدا کرده. روز سی ام استهلال می‌کند و ماه را نمی‌بینند. مسلمانان هم عید نمی‌کنند. لذا روز سی ام ماه مبارک را روزه می‌گیرد. ولی خب ندیده بودند، هوا ابر بود و نشد ببینند. بنابر ثبوت، لازمه اش چیست؟ می‌گویی که الآن ثبوتا این روز سی ام را که روزه گرفته کار حرام کرده ولی معذور است. تناسب حکم و موضوع می‌آید؟! یعنی شارع حکیم علی الاطلاق بگوید تو نیت روزه کرده‌ای ولی نزدن کار حرام کردی! این می‌آید؟! یعنی یک مؤمن یک ماه روزه گیر را در آخرین روز از ماه، در فرض کثرت ابتلاء به ابر بگوییم کار حرام کردی! چقدر از روزها ابر نیست؟! استصحاب می‌کند و روزه می‌گیرد. خب حالا بگوید تو را کتک نمی‌زنم اما زدن من کاری کردی که ثبوتا حرام بود. این را برای چه عرض می‌کنم؟ برای اینکه بگویم حتماً حرمت صوم یوم عید، علمی است. التفاتی است. نه ثبوتی. شارع بفرماید: فی علم الله تعالی، روزی که روز اول تقویمی شوال است را حرام قرار دادم و تمام! اصلاً مصلحت در این نبوده. ملاک تحریم در این ثبوت نبوده که چون روز اول شوال است حرام باشد. چرا؟ مثل اینکه دواها هر کدام یک خاصیتی دارند، بعض غذاها به‌خاطر فسادی که دارند حرام است. یک فساد ثبوتی –بدون مردم- در اول شوال بوده و من حرام کردم! می‌فهمیم که اینطور نیست. خیلی روشن است. روز عید شوال، یک ماه روزه گرفته‌اند، الآن که روز اول شوال است، شارع می‌گوید امروز دیگر مقدسی را کنار بگذار. من اجازه نمی‌دهم که امروز کسی روزه باشد. همه بیایید نماز عید بخوانید و افطار کنید. یعنی به تناسب حکم و موضوع، ریخت ملاک در حرمت صوم عید شوال، ثبوتی نیست، علمی است. بعد از اینکه عید ثابت شد، حرمتش می‌آید. نه اینکه چون درواقع روز اول شوال است، حرمت بیاید. بعد هم بگوییم اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل. شبیه‌ش را برای طهارت و نجاست احتمال می‌دادیم؛ یعنی وقتی علم می‌آید که در اینجا ملاقات شده، حالا حکم وجوب اجتناب و حتی حکم وضعیش می‌آید. نه آن وقتی که جاهل است. وقتی جاهل است اصلاً نیست. یک قولی بود که واقعاً حکم وضعی نجاست در جهل نیست.

شاگرد: به چه دلیل وجوب در اینجا علمی است؟ منا ط چیه؟

استاد: منا ط، تعظیم شعار ختم صیام است. همانطوری که صیام از مهمترین شعائر دین است، شروعش «لا تؤدّوا بالتظنی» است؛ شروع ماه با عظمت است، ختمش هم با عظمت است. روز شوال فصلی است که حتماً باید فاصل بگذارید. یادتان هست که در برخی روایات بود که حتی سی ام شعبان را روزه نگیرید. به نظرم حضرت یوم الشک را نگرفته بودند. چرا؟ به این خاطر که باید

ی‌ک فاصل‌ی بگذاری‌م تا واجب روشن بشود. ی‌ک فاصل‌ی اول و ی‌ک فاصل‌ی آخر بگذاری‌م برای تعظی‌م شعائر. م‌الک حرمت‌ش معلوم است. تناسب حکم و موضوع خی‌لی مه‌م است. بگوی‌ی‌م خداوند متعال برای بنده خودش که ی‌ک ماه روزه گرفته، آل‌آن اول ماه شوال را ثبوتا حرام کرده! ول‌ی این‌که بنده اش سر و پا جهل است. ابر در آسمان است و ماه را نمی‌بی‌نند. بگوی‌ی‌م شارع می‌فرمای‌د من کاری به علم و جهل تو ندارم، هر حال‌ی می‌خواهی باش؛ من روز اول شوال را بر تو حرام کرده‌م. جاهل هم باشی حرام است. کار مبغوض ثبوتی من را انجام می‌دهی فقط چوبت نمی‌زنم. اصلاً تناسب ندارد. یعنی ی‌ک نحو مواخذه کردن مطیع است. عبد مطیعی که ی‌ک ماه روزه گرفته و آل‌آن هم با ادامه اطاعت روزه می‌گیرد، ثبوتا کاری را بر او حرام کنی‌م؟! ول‌ذا این‌که فرمودند «لاحتمال کونه من شوال مع حرمة صومه یوم الع‌ید»، قبول نی‌ست که حرمت صوم یوم الع‌ید از باب اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل باشد. ی‌کی از موارد تخصی‌ص قاعده «ما من عام و قد خص» همین است؛ حرمت روزه اول شوال.

شاگرد: این‌که در روایت می‌فرمای‌ند «لأَنَّهُ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ يَحِلُّ فِيهِ الْأَكْلُ وَالشُّرْبُ»، با همین علم می‌سازد؟ یعنی از ابتدای سنه اول‌ین روزی است که خداوند اکل و شرب را حلال کرده، با کدام م‌الک می‌سازد؟

استاد: «یحل فی‌ه الاکل و الشرب» به این عنوان که ماه مبارک اول سال باشد. از روز اول سال که اول شهر مبارک بوده روزه گرفتی‌م. حال اول‌ین روزی است که خداوند بر تو حلال می‌کند. «یحل فی‌ه الاکل» با بحث ما فرق می‌کند. اول‌ین روزی است که خداوند متعال شرب را بر تو حلال کرده، حال می‌گوی‌ی‌م این حلال را انجام ندادی، چون نمی‌دانستی. حرف سی‌د هم با فرمای‌ش شما سر نمی‌رسد. سی‌د می‌خواهند بگویند احتیاط آن طرفش است. احتیاط که با «یحل فی‌ه الاکل» درست نمی‌شود. با حرمت سر می‌رسد. نه فقط با «یحل فی‌ه الاکل»، بل‌که با «حرّم الله علی‌ک الصوم». بین این دو بیان فاصله است. با بیان «حرّم علی‌ک الصوم» تعارض می‌شود. حال من چه کار کنم؟ احتمال حرمت می‌دهم. ل‌ذا است که عرض می‌کنم اگر حرمت در این‌جا از باب اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل نباشد، حرمت ثبوتی ندارد.

والحمد لله رب العالمین